



فلسفه تاریخ در اندیشه ویکو تاریخ تجلی مشیت الهی در دنیا

اندیشمند ایتالیایی تاریخ را تجلی مشیت الهی در دنیا می داند که گذار از یک مرحله به مرحله بعدی برتری قدرت تخیل و پیشرفت تدریجی

"جووانی باتیستا ویکو" اندیشمند ایتالیایی تاریخ را تجلی مشیت الهی در دنیا می داند که گذار از یک مرحله به مرحله بعدی برتری قدرت تخیل و پیشرفت تدریجی تمدن بشر را تعیین می کند، پیشرفتی کیفی از ساده به پیچیده که نهادهای اجتماعی را شکل می دهد. "جیامباتیستا ویکو" در 23 ژوئن 1668 در ناپل ایتالیا متولد شد و به عنوان اندیشمند ایتالیایی قرن 17 و 18 مطرح است. او نماینده نخستین اعتراض به عقل باوری و ریاضیات باوری دکارتی است. دیدگاه ویکو در نوع خود مهم می باشد و توانسته با دیدگاه کسانی چون دیلتای و مارکس و فیلسوفانی چون اسپینوزا، هیوم، کانت، نیچه، افلاطون، ارسطو و ابن خلدون ارتباط برقرار کند.

ویکو با نگارش کتابی با نام "علم نو" از علم جدیدی سخن می گوید که لازم است تاسیس شود. او نیز مانند ابن خلدون جای خالی علوم انسانی را بسار حس می کرد. ویکو به تاریخ نظری مثبت داشت و معتقد بود انسان نسبت به شناخت درونی آنچه محقق می شود دقیق تر است. او از اصلی به نام حقیقت تحقق یافته سخن می گوید و معتقد است: کسی که چیزی را ساخته و امری را محقق کرده بهتر و بیشتر از هر کسی می تواند آن را بفهمد، بنابراین جریان های تاریخی را به دلیل آنکه موضوع آن انسان است می توان فهم کرد.

ویکو معتقد است هیچ چیز را نمی شود در اکنون شناخت، زیرا هر پدیده تاریخی دارد که باید در همان بستر شناخته شود. از نظر ویکو فهم تاریخ در عین حال، کاملا واقعی و ازلی و ابدی نیست، زیرا بر حضور نظم و مشیت الهی و توسعه نهادهای بشری تاثیر می گذارد. ملت ها در جریان تکامل و توسعه کاملا هم گام و مراحل گذارشان منطبق با هم نیست، ولی همه مراحل مشخصی را می گذرانند. ویکو در عصر جدید نخستین کسی است که راجع به حرکت تاریخ و مراحل تمدنی دست به یک دوره بندی زده و ویژگی های مراحل را برشمرده است.

ویکو در تاریخ تمدن 3 دوره را معرفی می کند: دوره ربانی یا الهی، دوره قهرمانی یا اشرافی و دوره انسانی یا مردمی. وی معتقد است در هر کدام از این 3 مرحله شکل زندگی مردم، ادبیات، سیاست و حکومت و رابطه با مردم دچار دگرگونی می شود. وی می گوید وجهه غالب دوران اول جنبه الهی و استبدادی، دوران دوم آریستوکراسی و دوران سوم مردم سالاری است.

ویکو استدلال می کند که توسعه نسبی در تاریخ معاصر ظاهر می شود. از آنجا که تاریخ از نظر ویکو تجلی مشیت الهی در دنیاست، گذار از یک مرحله به مرحله بعدی برتری قدرت تخیل و پیشرفت تدریجی تمدن بشر را تعیین می کند. پیشرفتی کیفی از ساده به پیچیده که نهادهای اجتماعی را شکل می دهد.

گذشته از نکات عمومی و نظریه تاریخی، ویکو پیشرفت تمدن را از امور واقعی، طبیعی و ناشناخته بشری داند و به ویژگی ادواری تکامل تاریخ تاکید می کند. پیشرفت جامعه به سوی تکامل بدون رسیدن به آن متوقف می شود و جامعه تقریباً به شرایط اولیه باز می گردد. از این رو تاریخ مجدداً دور و جریانش را آغاز می کند، گرچه همیشه نقطه بالاتری را نسبت به آنچه که قبلاً در اختیار داشت به دست می آورد.